

راهکارها و سازه های آیات قرآنی جهت سعادت جوانان

سهیلا عدلی اردبیلی * _ عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آستارا

چکیده:

آنچه بیش از هر چیزی غیر قابل انکار به نظر می رسد نقش قرآن در سعادت انسانها بالاخص جوانان در دنیا و آخرت می باشد، قرآن با برنامه های جامع و منسجمی که دارد سعادت دنیوی و اخروی جوانان را تثبیت کرده است. با توجه به اهداف مقاله سعی شده است تا حد امکان پیشنهادهای، راهکارها و سازه های آیات قرآنی در مورد سعادت جوانان بررسی و بازنگری عصر نوین تطبیق داده شود. از طریق تحلیل روانشناختی روشن می شود که خدا باوری چه مقدار و گونه حیات بشری را تحت تأثیر خود قرار می دهد، و اگر با مطالعات نقلی و آماری، مصادیق مثبت و روشنی از این تأثیر و تأثر را در جوامع گذشته و کنونی بیابیم، آنگاه رهنمودهای فراوانی برای جوانان در تمام عرصه های زندگی بدست آورده و خواهیم توانست به صورت علمی و قدم به قدم در جهت سوق دادن آنان به بهترین زندگی پیش برویم، می توانیم به جوانان امید و نوید بدهیم که چگونه انسانیت خود را حفظ کرده و رشد بدهد و تکامل و آرامش روانی را چگونه بدست بیاورد و این مفهوم خدا باوری همان است که شعار و سرلوحه برنامه های دین مبین اسلام می باشد همانطور که در بعضی از آیات قرآن به روشهای دیگر جهت رشد و تعالی جوانان برخورد می کنیم روشهایی همچون جامع نگری «لقد شیناً امراً» انتخاب احسن «واتبلوا لتیا می حتی از ابلغوا النکاح فان آنستم منهم رشداً فادفعوا الیهم اموالهم» خردورزی و اقامه برهان «ربنا رب السموات والارض لن ندعوا من دونه الها» اطاعت و ولایت «و ان جاهداک علی ان تشرک» عقیل آرامش روح و روان «الابذکر الله تطمئن القلوب»

هیچ اجتماعی قادر نیست نسل جوانش را بخاطر شور و هیجان و نگرانیهایی که در برابر وضع موجود دارد، محکوم یا طرد کند، هر اجتماعی ناچار به همکاری و دمسازی جوان خویش است. جوان علاقه فراوانی برای آموختن و نیروی بی پایانی برای به کار انداختن دارد، بسیار طبیعی است که او بخواهد یاد بگیرد و فعالیت کند. اگر مطلب درست و سودمند به روشی درست به او آموخته نشود او به سراغ آموختن چیزهایی دیگر خواهد رفت، اگر او با معارف ناب اسلامی آشنا نشود، گرفتار دام غریبان و شرقیان بی دین خواهد افتاد. اگر او در خانواده همدرد نیابد اگر در جامعه همدل نیابد پس به کجا پناه ببرد، بنابراین لازم است برای تفهیم عقاید و افکار اسلامی به نسل جوان کوشش کنیم. بالطبع هر کاری که انسان انجام می دهد در جستجوی خواسته هایی است که می خواهد به آن خواسته هابرسد، ما نیز از این تحقیق اهدافی داریم که برخی از آنها عبارتند از: آشنا و سوق دادن جوانان به دین اسلام و اینکه سایر ادیان در بطن خود دارای معایبی هستند و تنها دین کامل دنیادین اسلام می باشد آشنا نمودن جوانان با فرهنگ و معارف قرآنی، تلاش برای ایجاد هر چه بهتر برقرار شدن رابطه جوانان با پدران و مادران و یا دانشجویان با استادان ...، راههای جذب جوانان به فرهنگ غنی و حیاتبخش مکتب اسلام.

البته موارد ذکر شده کافی نیست و شاید هزاران مورد دیگر به ذهن رسوخ پیدا کند، چرا که بعضی از جوانان به علت نداشتن الگویی مناسب و عدم شناخت کافی اصول و مبانی فرهنگ اسلامی به سوی الگوهای غربی کشیده می شوند و برخی از آنان نیز بخاطر گریز از مسئولیت های دینی و نیز بد بینی نسبت به دین از دین گریزانند. بنابراین، خانواده، جامعه و رسانه های ارتباط جمعی نقش زیادی در گسترش معرفت دینی جوانان دارند. «لا تقف ما لیس لک به علم»

تقریر و قاعده عمومی در سعادت و شقاوت جامعه بشری:

راز حکمت ارتباط بین نفسانیات و استمرار عنایات باری تعالی با اندک تأملی روشن است، زیرا ارتباط و تلازم مذکور مقتضای حکم متناسب و هماهنگی بین اجزاء نظام و سوق و تحریک انواع به غایت آنهاست. چه آنکه خداوند متعال برای هر نوعی از انواع، غایات و کمال نهایی مقرر فرموده و آنها را به قوا و آلاتی مجهز ساخته است که آنها را به سوی غایات و کمالاتشان می رانند و انگهی این هماهنگی و التیام، هماهنگی و التیامی است فرگیر که شامل مجموعه جهان هستی است که نتیجه آن وحدت جهان بوده به عبارتی جهان هستی به مقتضای التیام و توافق بین اجزاء یک واحد حقیقی است که هیچ تعاند و تضادی بین اجزایش نیست و اقتضاء طبیعی این موجود وحدانی، این است که هر نوعی و در صورت عدم انحراف از صراط فطری خویش در کمال عافیت و نعمت به غایت خویش خواهد رسید. نوع انسانی نیز، چنانچه به مقتضای فطرت اصلی و صراط جبلی خویش سلوک نماید و از آن منحرف نگردد و ظاهراً یگانه نوع انحراف پذیر از صراط فطرت انسان است. اما در صورت انحراف از مقتضای فطری و صراط جبلی و شیوع فساد و تجاوز و ستم در سطح زندگی اجتماعیشان تعادل بین اجزاء و اعضاء جهان هستی دستخوش فساد می گردد و این امر موجب زوال نعمت و اختلال معیشت و ظهور فساد در خشکی و دریا می شود که خود بازتاب عمل مردم و فرآورده های دستهایشان می باشد که بدین وسیله خداوند متعال سزای برخی از اعمال پلیدشان را به آنان می چشاند که شاید به مقتضای فطرت اصلی برگشت نموده و به خداوند تبارک و تعالی رجوع کنند. قرآن دستوری مکتوب از سوی خداوند متعال برای سعادت دنیوی و اخروی انسانها مخصوصاً جوانان می باشد که برای تمامی جنبه های زندگی چه فردی و چه اجتماعی انسانها برنامه های جامعی ارائه داده است و آن برنامه ها را با دقیق ترین حالات بیان فرموده است از نکات ریز گرفته تا جنبه های بسیار مهم و درشت زندگانی انسانها. قرآن به مانند رشته های محکم و به هم پیوسته عقاید و اخلاقیات جوانان را تحکیم بخشیده و آن را مختص به جوانان مسلمان نکرده بلکه جوانان سایر ادیان را هم مد نظر قرار داده و به مانند چراغی روشنگر راه تکامل و سعادت آنها را نیز روشن کرده است. آری قرآن مرز بین دو بی نهایت را برای جوانان مشخص

نموده و انتخاب بهترین راه را در اختیار خود آنها قرار داده است تا در نهایت انتخابگرینهایی خود جوانان باشند پس در این صورت انتخابگر راه انسانیت یا حیوانیت خود جوانان هستند و برای موفقیت در این انتخاب باید قرآن را بعنوان سرلوحه و برنامه زندگانی خویش در نظر بگیرند و دستورات و احکام آن را به طور منطقی، عملی سازند. «و هو الذی خلق من اسماء بشراً فجعله نسباً وصهراً» (۵۴- الفرقان) او است که از آب بشری آفرید و آن را نژادها و پیوندها کرد. و مفهوم آیه این است که خداوند متعال سبحان کثرت را در عین وحدت حفظ و تفرق را در عین اتحاد محفوظ کرده و همچنین اختلاف نفوس و آراء را از نظر ایمان و کفر با اتحاد مجتمع بشری حفظ کرده با اینکه نفوس از جهت طرز فکر و از جهت ایمان و کفر مختلفند، مع ذلک وحدت آنها را حفظ فرموده پیغمبری به منظور کشف حجاب ضلالت فرستاده، که اگر نمی فرستاد آن حجاب همه مجتمع را می گرفت. «فأصبر كما صبر أولوا العزم من الرسل و لا تستعجل» (۳۵- احقاف) پس تو ای پیامبر در برابر تکذیب قومت صبر کن آنچنانکه پیامبران اولوالعزم صبر کردند.

تحلیل جامعه شناختی از قرآن درباره نسل جوان امروز :

در این مقاله، با نگاه جامعه شناختی مسأله ای با عنوان «تضاد اجتماعی، روانی نسل جوان» بررسی شده است. ابتدا به تعریف و تفسیر ابعاد مختلف تضاد اجتماعی از دیدگاه جامعه شناسی پرداخته شده و سپس دیدگاه و برداشت قرآن شناختی نگارنده آمده است. قرار گرفتن جوامع امروز در مسیر گذر و تحول به سوی رشد و توسعه صنعتی و اقتصادی، پاره ای از تضادهای اجتماعی، فرهنگی را برای اعضای این جوامع به وجود آورده است. از جمله :

- تضاد سنت با مدرنیسم

- تضاد قانون گرایی با روابط عاطفی و فامیلی

- تضاد مصرف گرایی با کار و فعالیت خلاق علمی و فنی

- تضاد فرهنگ ذهنی گرایی و تعقیب گرایی پیشین با فرهنگ دارای سنت های عقلی، عینی و برنامه ریزی برای زمان حال و آینده.

در چنین مناسبات اجتماعی، بخش بزرگی از نسل حاضر نمی داند، سنتی باشد یا متجدد، اهل قانون و ضوابط عقلی باشد یا تحت تأثیر روابط فامیلی، درون گروهی و عاطفی، قانع به داشته های خویش باشد یا در حرص مصرف روزافزون تقلیدی به سر برد و نگران از اینکه مبادا از دیگران عقب بماند و مورد بی احترامی و بی اعتنائی و تمسخر دیگران واقع شود.

بنابراین نسل امروز جامعه، سخت در گردونه پریشانی، ابهام و تقلید از ژست های گوناگون و متناقض قرار گرفته است و نمی داند که چگونه برای رسیدن به اهداف خود در جامعه از هنجارها و شرایط موجود جامعه به درستی استفاده کند. این نسل از یکسو، نابرابری و بی عدالتی اجتماعی (فقر و بیکاری و ...) را می بیند و حتی خود احساس می کند، اما از سوی دیگر می خواهد به رفاه و منزلت بالای اجتماعی برسد. لیکن نابرابریها فزونی یافته و فرصت ها بسیار محدود شده است، از نسل جدید خود را تنها و بیگانه و دچار مشکل احساس می کند.

برخی از جلوه های تضاد اجتماعی، فرهنگی به این قرار است :

متجدد بودن و در برابر آن هنجارهای سنتی را رعایت نمودن، عالم و کارشناس واقعی شدن، اما از تلاش برای معاش زندگی روزمره عقب نماندن، استقلال شخصیت انسانی و با هویت انسانی ماندن، اما ملاحظه کاری کردن و از صاحبان قدرتهای طاغوتی و ثروتهای نامشروع ترسیدن و اطاعت محض از آنان، دوستی و ورزیدن و دوست داشته شدن، اما تنها کار خود را کردن و در اندیشه جمع آوری مال و قدرت برای خود بودن و ... اینها صورتهای دیگری از تضادهای اجتماعی، فرهنگی در جامعه امروز است که آثار روانی و اخلاقی مطابق با خود را در روحيات نسل کنونی بوجود آورده است.

اگر در ماهیت رفتار و پندار نسل جدید بیاندیشیم، می بینیم که نسل جدید می خواهد خود را آراسته به آداب و ابزار تمدن جدید کند. برای نمونه این نسل می خواهد تحصیلات دانشگاهی را تجربه کند و از اینرو اهل شک و سوال شده است. فکر می کند و می خواهد فکر خود را عرضه کند. می خواهد برای اندیشه و اظهار فکر و سوال او گوش شنوایی وجود داشته باشد، اما از سوی دیگر این نسل با الگوهای ساختاری پدرسالار و سنتی موروثی مواجه می شود. جوان امروز نمی داند، آیا با روحیه دانشگاهی و تفکر عقلی و شک گرایی انتقادی در رابطه اجتماعی فرهنگی پیش قدم شود یا بالعکس، ساکت و زبان بسته و فکر و دل خاموش باشد تا اینکه مبدا با آنها برخورد شود؟ ما معتقدیم، نسل جوان امروز در دایره تضادهای اجتماعی و فرهنگی سنگینی قرار گرفته است. این واقعیت، مسائل و آسیب های روحی و اعتقادی فرآئنی را در شخصیت اجتماعی جوانان پدید آورده است. علائم این آسیب شناسی، انقباض بینش و روحیه و گاه واکنش های انتقادی و هیجانی شدید و بصورت خشونت های مقطعی و ناسازگاری های اجتماعی با خانواده و نظام فرهنگی و قانونی جامعه، خودنمایی می کند.

پاسخ مسائل مطروحه از آیات قرآن:

در خصوص مسائل مذکور میتوان الگوها و پاسخهای مناسبی را از قرآن کریم بدست داد. در قرآن، می خوانیم که خداوند حکیم، خالق و ناظر کل عالم است. ما برای رفع نقائص خویش نیاز داریم، به صفات الهی تخلق پیدا کنیم. هر گاه آدمی بخواهد الفبای آدمیت خود را بیابد، ضروری است که به سوی صانع و خالق مهربان و رحیم خوش حرکت کند، زیرا اوست که از روح خود در آدمی دمیده است. اگر آدمی از خدا که از رگ گردن به او نزدیکتر است، غفلت ورزد، از هویت خویش دور می شود. لذا وحدت خاطر و اندیشه ای ندارد و نهاد دل و روان او به سوی وحدت پیش نمی رود و بیشتر به سوی کثرت حرکت می کند. از این رو است که انسانها به دام پریشانی و احساس نگرانی و خسارت می افتند. اگر آدمی نتواند این معنا را بفهمد و نتواند خویش را به صفات الهی بیاراید، به آسیب های فراوان روحی، اجتماعی و فناپذیری کامل در این عالم خاکی دچار می شود. آموزه های قرآن، متأسفانه در گذشته چندان کاربرد عینی نداشته و بیشتر ظاهر آن محترم بوده است و در قبرستانها یا در سفره های عقد و پاگشائی عروسها و منازل مسکونی جدید حضور داشته است. عده ای به قرائت صوری الفاظ قرآن می پردازند بدون آنکه معانی آن را فهم کنند، در حالی که اگر قرآن را با نیاز، ایمان، تواضع، توجه و تفکر بخوانیم، می بینیم که خداوند چه زیبا و ظریف و حکیمانه پیام می دهد.

۱- در آیات و نشانه های او در طبیعت، فضا، زمان و مکان، جامعه و نفس انسانی و تاریخ بیاندیشید.

« فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هدیهم الله و اولئک هم اولوالالباب » (زمر، ۱۸، ۱۹)

بندگان من را بشارت ده، آنانکه چون سخنی بشنوند به نیکوترین وجه عمل کنند، آنان هستند که خداوند به لطف خاص خود هدایتشان فرموده و هم آنان به حقیقت خردمندان عالم اند.

قرآن کریم در این آیه تعبیر و تشبیه ظریف و لطیفی را به کار برده است، هر جا- و بخصوص در این آیه - که می خواهد از حقایق پشت پرده ظواهر سخنی بیاورد، تعبیر « اولوالالباب » را به کار می برد و می فرماید که « تنها اولوالالباب، این حقیقت را در می یابند » و این از اصطلاحات خاص قرآنی است (و در هیچ جای دیگر به کار نرفته) و آن هم فقط و فقط درباره عقل، استعمال شده! فرد عاقل کسی است که با تکیه بر نیروی عقلانی خود، قدرت تجزیه و تحلیل دارد. در حالیکه جاهل فاقد چنین توانی است. نکته قابل توجه اینکه بسیاری از افراد هستند که عالم اند و لیکن جاهل! عالم بدین معنا که علوم بسیاری را فرا گرفته اند، اما جاهل اند از اینرو که اهل تجزیه و تحلیل و استنباط نیستند. چنین است که امام کاظم (ع) به « هشام بن حکم » می فرمید: « ای هشام، خداوند تبارک و تعالی، بندگان آگاه و اندیشمند خود را بدین بیان بشارت می دهد که « فبشر عباد الذین یستمعون القول »

۲- چشم بسته چیزی را نپذیرید و از آنچه به آن آگاهی ندارید، پیروی نکنید.

۳- خود را گرفتار سنت های غلط نیاکان و اجداد خود نکنید.

۴- از ابزارهای شناخت از جمله: چشم، گوش، قلب و فکر استفاده کنید. اگر از این ابزارها استفاده نکنید، چون چارپایان و بلکه بدتر از آنها خواهید شد.

۵- به آنچه می دانید و می گوئید، عمل کنید، اگر عمل نکنید، چون حماری می شوید که تنها اسفار واوراق را با خود حمل می کنید.

اگر قرآن بعنوان یک اثر علمی مطالعه شود، آموزه های نو و پویا و متنوعی را به دست خواهیم آورد.

البته علم نه به معنای علم رسمی روز، بلکه به معنای علمی که بر قلب مبارک اولیای خدا القا می شود و طالبان حقیقت علم غیب را به سوی خود می کشاند. شرط فراگیری آموزه های قرآنی آن است که با توجه و دقت تمام و توضع و ایمان، مخلصانه در آیات آن بیاندیشیم. در آن صورت خواهیم توانست پاسخ بسیاری از مسائل و بحران های اجتماعی، روانی انسان و جوان امروز را در آن پیدا کنیم.

با الهام از پیام الهی قرآن دانستیم که انسانها در نظام آفرینش از کرامت و عزت و هویت نیکو و زیبای الهی برخوردارند و هیچ تبیض و نابرابری بین آنها وجود ندارد. این خطر بزرگی است که جوان احساس کند در برابر دیگران فاقد کرامت و عزت انسانی است همین احساس است که او را به سوی تضادهای اجتماعی، روانی عذاب آوری می کشاند و او را از جامعه اعم از خانواده و مدرسه و ... بیزار می کند. تا بشر از انسانیت خود نگذرد و هوس های خودخواهانه را در خود از بطن نبرد، نمی تواند در مسیر کمال، آزادی و دوستی حقیقی قرار گیرد و نیز نمی تواند، شیرینی و حلاوت عمل صالح، انصاف، تقوی، اخلاص و احسان، ارتقای فکر و وجدان را در عالم معنا و نیز اکسیر شفابخش عشق و اشتیاق به دیدار دوست را بفهمد. زیرا همه چیز را برای خود می خواهد، لذا چنین شخصی نمی تواند داور منصف و عادل باشد. عالمان عامل در حل تضادهای اجتماعی، روانی نسل جوان، تأثیر بسزائی می گذارند. تأکید عالمان بر حل مسائل اجتماعی فرهنگی و اقتصادی جوانان در عمل، برکات همبستگی و وحدت ایمانی و اخوت صادقانه را در جامعه افزایش می دهد. زیرا عالمان راه درمان دردها و مسائل را می دانند، اما اگر عالمان سکوت کنند یا عمل مربوط به حوزه علم خود را کنار بگذارند، خسارت های اجتماعی، فرهنگی جامعه فزونی پیدا می کند. این بیگانگی و فاصله در او بیشتر می شود و جوان در لابلای تبعیض ها و نابرابری ها و کشمکشهای اجتماعی فرسوده شده، به دام مشکلاتی چون فقر، بی کاری، اعتیاد و دیگر آسیب های اجتماعی، روانی گرفتار می شود.

راهکارهای قرآن برای سعادت:

الف) خداباوری: اندیشمندان علوم تربیتی و روانشناسی، حیطه های روانی وجود انسان را به سه حیطه شناختی، عاطفی و رفتاری تقسیم می کنند. در اینکه واژه «باور» بر کدام یک از این حیطه ها صدق می کند اختلاف نظرست. گاهی آن را به حیطه شناختی صرف مربوط دانسته و می گویند: باور یعنی شناخت عمیق، شناخت تغییر ناپذیر، یقین داشتن به یک مطلب گاهی باور را به حیطه عاطفی مربوط می دانند، یعنی با گرایش و عدم گرایش، با میل و انزجار، با احساس خوشایندی و بد آیندی مترادف می دانند. بر این اساس، باور داشتن به خدا یعنی احساس عاطفی مثبت به خدا داشتن، یعنی خدا را دوست داشتن و غیره. مراد این نوشتار از باور، معنایی است که هم شامل ایمان می شود و هم شامل معرفت و در مباحث روانشناسی اجتماعی با عنوان «نگرش» شناخته می شود. باور، اگر با شواهد کافی در دسترس، باشد «معرفت» است و اگر با شواهد کافی در دسترس نباشد «ایمان» است. اما وقتی در مقولات دینی بحث می کنیم، بیشتر با مباحث نوع دوم سر و کار داریم.

مباحثی که بطور مستقیم با شواهد کافی اثبات نشده اند، بلکه یا شناختهای سطحی بالاتر، واسطه این باور شده و یا عقل در جا زده و نیازهای وجودی درون زاد عمل می کنند و انسان بدون شواهد کافی، باورمند می شود. به تعبیر دیگر در اینجا باور دینی همان ایمان است و باز به تعبیر روشنتر، باور می تواند دینی یا غیر

دینی باشد، اما ایمان، تقسیم به دینی و غیر دینی نمی شود، بلکه همیشه دینی است. پس اگر بحث از خداباوری می کنیم، گرچه از حیث مفهوم با «ایمان به خدا» مترادف نیست اما از حیث مصداق یکی هستند.

خدا: برای این واژه های متعددی گفته شده و ضرورت دارد دقیقاً مرادمان را بیان کنیم. خدای مورد نظر ما خدایی است که ویژگیهای خاصی را داراست، شامل سحر و جادو یا هر امر متافیزیکی و یا حتی خدای هر دین الهی و آسمانی نمی شود، بلکه فقط خدای معرفی شده قرآنی مورد نظر است و نه حتی خدای فلاسفه یا عرفا یا فقیهان اسلامی.

اگر بخواهیم تعریفی روانشناختی از خدا ارائه کنیم، همین نیاز و احساس نیاز درونی، مناسبترین دریچه ورود است (هر کسی به تجربیات درونی خودش در باب آن امر متعالی رجوع کند) و بسیاری از اندیشمندان نیز روی آن تأکید فراوانی کرده اند. «فریود نیاز انسانی به دین را بعنوان مسأله ای صرفاً روانشناختی تحلیل کرد. او می گفت دین از آرزوی وهمی ای برای داشتن پدری محافظ بر می خیزد.

شلاپر ماخر همچون فروید، نیاز انسان به امر تام و وابستگی اش به عالم را می فهمد. سارتر، ملحد فرانسوی، در زندگینامه خویش اقرار می کند که من نیازمند خدا بودم، او به من داده شده بود، بدون اینکه بدانم در جستجوی او بوده ام، او را دریافت کردم.» «کلمه خدا را نمی توانیم بطور دقیق تعریف کنیم ولی معمولاً مقصود از آن عبارت است از آنچه که دارای مفهوم نهایی است و سرچشمه همه چیز و بالاترین ارزشها و منبع تمام ارزشهای دیگر می باشد. خدا همان است که شایسته ترین هدف و مقصود زندگی است.»

از آنچه که تاکنون گفته و نقل قول شد نتیجه می شود خدایی که می تواند همگانی و دورتر از ما باشد، و از نیازهای درونی انسان سرچشمه بگیرد، همان چیزی است که بنام «امر متعالی» نامیده شده است و هر کسی یا هر مذهبی ممکن است بر گوشه ای از این مفهوم بسیار وسیع انگشت گذاشته و آن را در میدان معنی شناختی مفاهیم مورد قبول خودش معنی کرده باشد، ما اکنون این مفهوم را در میدان معنی شناختی مفاهیم اسلامی بررسی می کنیم. معمولاً هر واژه کلیدی، یک معنای اصلی دارد یک معنای نسبی. ولی قابل توجه است که معنای نسبی در بردارنده معنای اصلی نیز هست. آن امر نهایی مورد بحث ما، معنی اصلی خدا است. «در قرآن کلمه الله، کلمه کانونی والایی است که نه تنها بر میدان شناختی خاص داخل واژگان حکومت دارد، بلکه بر سراسر واژگان مشتمل بر همه میدانهای معنی شناختی، یعنی همه دستگاه های تصویری مندرج در زیر آن، مستولی است، در نظام و دستگاه قرآنی حتی یک میدان معنی شناختی واحد نیست که مستقیماً با تصور مرکزی «الله» مرتبط و در زیر فرمان آن نبوده باشد. اینکه گفته می شود فرهنگ اسلامی و جامعه اسلامی، خدامحور است به همین معنی است. یعنی تمام تصورات و معانی، گرد همین مفهوم مرکزی و از آن متأثر می شود. پس روشن شد که معنی نسبی قرآن مورد نظر است و وقتی گفته می شود که خدا باوری چنین و چنان اثراتی دارد، مفهوم نسبی خدا، در قرآن مورد نظر است و چون کم و کیف آثار خدا باوری تابع ویژگی های خدا باوری است، هر کسی به هر مقدار آن ویژگی ها را با حالت روانشناختی خودش بیشتر احساس کند، به همان مقدار به خدای مورد نظر قرآن بیشتر رسیده است و به همان مقدار آثار خدا باوری را در زندگی فردی و اجتماعی خودش ملاحظه خواهد کرد.

قرآن و توجیه روانی اعتقاد به خدا:

«هان با یاد خداست که دلها آرام می گیرد» (رعد / ۲۸)

یاد خدا را اطمینان بخش دل مومنان می داند:

«و کسی است که آرامش خود را بر دل مومنین فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان آنها بیفزاید» (فتح/۴)

این اطمینان از آنجاست که انسان به انگیزه فطرت و دلایل خود می داند که خدا دوستدار بندگان خویش است و قرآن هرگز رابطه انسان و خدا را رابطه پسر و پدر نمی داند و تأکید می کند که خدا را مثل خود مپندارید.

« هیچ چیز شبیه او نیست » (شورا / ۱۱)

« منزه است پروردگارت ، پروردگار نیرومندت ، از آنچه در وصف او می گویند » (صافات / ۱۸۰)

قرآن ضمن اینکه خدا را مایه تسلی دل انسان می داند، او را در ردیف موجودات مادی قرار نمی دهد و با این کار مخالف است و خدا را بالاتر از آن می بیند که پدر باشد هر چند پسر، حضرت مسیح باشد .

با نگاهی گذر او سریع بر فرهنگ یک جامعه که خدا باوری قرآنی دارد ، متوجه خواهیم شد که چنین جامعه ای از بهترین و کاملترین روشها در جهت هدایت و استکمال افراد و اجتماع استفاده می کنند . برای دوران جنینی ، مادر دعا و قرآن می خواند . به هنگام تولد ، در گوش کودکان اذان و اقامه گفته می شود ، مهمتر از همه الگوی صحیح خانواده است که بر اساس خدا باوری شکل می گیرد و کودک در ابتدای زندگی ، چشم و گوش خود را بر یک جامعه کوچک خدا باور باز می کند و الگو می گیرد و شخصیت خود را شکل می دهد . در این جمع کوچک ، به نیازهای کودک توجه کامل می شود ، عزت نفس و بزرگ منشی به او القا می شود . در هفت سال اول ، برای والدین سید است و امیر ، به علم آموزی اش چنان اهمیت داده شده که به نقش روی سنگ تشبیه شده است .

هیجانان شدید مثبت و منفی ، به سوی اهداف سالم و صحیح فرد و جامعه خدا باور سوق داده شده است . سر تپای زندگی به هنگام خواب و بیداری ، فعالیت و استراحت ، خوشی و ناخوشی پر است از تلقینات خدا باورانه که بطور مستقیم و غیر مستقیم بر زندگی فردی و اجتماعی خدا باوران اثر می گذارد . بطور اجمال می توان گفت اگر در جامعه ای نه بطور کامل بلکه فقط بیش از پنجاه درصد آداب و سنن خدا باورانه رعایت و اعمال شود ، از تمام در و دیوار خانه و کوچه بازار و همه افراد وامکنه واز منه ، بوی خدا باوری به مشام خواهد رسید و القائات خدا باورانه ، همچون بارانی زلال بر گلستان روان خدا باوران باریده و گلبوته های عشق و امید را بارور می سازند و غنچه های نو رسیده را به چنان خود شکوفایی بلندی معطر می سازند که عطر و رایحه آن ، خود بهترین دلیل است بر طهارت و زلالی آن باران . اکنون با این توضیحات ، بخوبی می توان پذیرفت فردی که خدا باور است و در یک خانواده و جامعه خدا باور زندگی می کند ، در بسیاری از فرآیندهای روانشناسی اجتماعی ، تحت تأثیر این نگرش است . این نگرش ، حتی ادراک حسی اش را تحت تأثیر خود دارد .

کسی که دارای مرتبه بالایی از این نگرش است ، اگر پیش او از برادر مؤمنش غیبت کنند ، او نمی شنود . همانند امیر (ع) که به هنگام نماز بسیاری از محرکات محیطی را ادراک نمی کند ولی آنگاه که صدای سائل بلند می شود ، ایشان هم می شنوند و هم ترتیب اثر می دهند . در بسیاری از واژه ها و مفردات قرآن کریم مفاهیمی فراهم آمده که ویژه کاربردهای خاص و حیاتی است . از اینرو برای دستیابی به مراد خداوند ، علاوه بر توجه به معنای وصفی و کاربردی الفاظ در کلام عرب ، باید به ادبیات خاص قرآنی نیز توجه کرد .

توجه به مصادیق و نیز سیاق آیات ، می تواند دریچه ای برای راهیابی به فرهنگ و ادبیات قرآن کریم باشد . جامع نگری ، انتخاب احسن و خردورزی از لوازم رشد فردی و اجتماعی است . با نظر در آیات قرآن کریم می توان گفت : چند عنصر در مفهوم رشد و پیشرفت و سعادت نهفته است ، عناصری همانند : جامع نگری ، انتخاب احسن ، خردورزی ، واقعه برهان .

جامع نگری :

آیات سوره کهف در داستان خضر و موسی علیهما السلام فهمیده می شود که لازمه موفقیت در هر امری ، احاطه فرد به جوانب مختلف آن امر است . خداوند در آیه ۶۵ سوره کهف می فرماید : « عَلَّمْنَاهُ مِمَّنْ لَدَنَا عِلْمًا » . « ما به خضر دانش فراوان آموختیم » .

در آیه بعد این دانش ملازم یا زمینه ساز رشد و توسعه معرفی شده است ، آنجا که موسی علیه السلام به خضر علیه السلام می گوید : « هل اتبعك على ان تعلمن مما علمت رشداً » . « آیا تو را پیروی کنم بر اینکه مرا از آنچه به تو آموخته اند بیاموزی تا به رشد راه یابم » .

و از آیه ۶۸ همین سوره فهمیده می شود که یکی از لوازم رشد و موفقیت ، « احاطه خبری » به موضوعاتی است که مورد تصمیم گیری است . خضر علیه السلام در استدلال بر این که چرا موسی علیه السلام نمی تواند در همراهی با او شکیبا باشد می گوید :

« کیف تَصبر علی ما لم تحط به خبراً . » « چگونه بر آنچه کاملاً آگاه نیستی ، شکیبایی کنی . »

دایره اطلاعات خضر علیه السلام فراتر از اطلاعات موسی علیه السلام بود ، لذا او از اموری آگاه بود که موسی علیه السلام آگاهی نداشت و همین باعث شده بود ، که خضر علیه السلام در هر مورد عملی رشیدانه انجام دهد ، اما موسی علیه السلام که از آن اطلاعات بی بهره بود ، آن عمل را ناپسند و قبیح بداند . بطور مثال وقتی خضر علیه السلام کشتی را سوراخ کرد ،

موسی علیه السلام آن را با این عبارت تقبیح کرد :

« لقد جئت شیئاً مُرأً » (کَهِف / ۷ به راستی کاری ناپسند انجام دادی .

بنابراین روشن شد که وقتی انسان از همه جوانب کاری که می خواهد انجام دهد ، اطلاع نداشته باشد ، ممکن است کاری صحیح را از قبیح و یا کار قبیحی را نیکو بشمرد . تأکید قرآن و سنت بر تدبیر و عاقبت اندیشی در امور نیز به همین روایت . گاهی انتخاب راه ورود در امری ، مستلزم این راههای خروجی است . در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است : « نزد هر کاری درنگ کن تا راه ورود آن را از راه خروجش بشناسی ، پس از آنکه بدان دست بیازی و پشیمان شوی . »

عوامل سازنده شخصیت انسان :

یکی از مهمترین علوم انسانی ، که در تمام ابعاد مختلف آن - اعم از نظری و علمی - مورد توجه واقع می شود ، مسئله عوامل سازنده شخصیت انسانی است . قضاوت‌های گوناگون درباره این مسئله اساسی ، در روانشناسی و جامعه شناسی و فلسفه و تاریخ و دیگر علوم ، همه از نوعی طرز فکر فلسفی سرچشمه می گیرد ، که باعث جهان بینی های مختلف شده است . هر نظریه ای درباره عوامل سازنده شخصیت انسان ابراز می شود ، نشان دهنده یک نوع جهان بینی خاصی است که صاحب این نظریه ، در رابطه با کل جهان ، و از جمله انسان ، دارد . انسان ، هم جسم دارد ، و هم روح . جسم انسان ، موضوع مطالعات زیستی و پزشکی است اما روح و امور روحی ، موضوع مطالعات فلسفی و روان شناسی است . اندیشه ها ، ایمانها ، احساسها ، گرایشها ، نظریه ها ، ایدئولوژیها ، جزء امور روانی به شمار می آیند .

« اصل تقدم ماده بر روح » ، که از اصول تفکر ماتریالیسم و یا لکتیک است - بدین معنی است که امور روانی ، اصالتی ندارند . و صرفاً یک سلسله انعکاسهای مادی ، و از ماده عینی بر اعصاب و مغز می باشند .

باید گفت شرافت انسان ، به دانش و ایمان و عزت و کرامت نفس او است . و کار ، از آن جهت مایه شرافت است که وسیله تأمین این کرامتها و شرافتهاست . انسان هم سازنده کار است ، و هم ساخته شده او . و این امتیاز خاص انسان است که هیچ موجود دیگر ، با او در این جهت شریک نیست . و از نوع خاص آفرینش الهی او سرچشمه می گیرد . ولی سازندگی انسان نسبت به کار ، سازندگی « ایجابی و ایجادی » است ، در حالیکه سازندگی کار نسبت به انسان ، سازندگی « اعدادی » است . اما مطابق اصالت فطرت و اصل تقدم روانشناسی انسان بر جامعه شناسی او ، انسان در آغاز ، هرچند فاقد هر ادراک و گرایش بالفعل است ، اما از درون خود ، بصورت دینامیکی ، بسوی یک سلسله قضاوت‌های اولی که بدیهیات اولیه نامیده می شود ، بوجه سوی یک سلسله ارزشهای متعالی که معیارهای انسانیت او است ، راه می پوید . پس از آنکه یک سلسله تصورات ساده و معقولات اولیه که از بیرون وارد ذهن شده ، آن اصول ، بصورت یک سلسله تصدیقات نظری یا عملی جوانه می زند ، و آن گرایشها خود را نشان می دهد . بار دیگر به چند آیه از قرآن نظری می افکنیم :

« هل أتى على الانسان حيناً من الدهر لم يكن شيئاً مذكوراً . إنا خلقنا الإنسان من نطفة أمساجٍ نبتليه فجعلناه سميعاً بصيراً » (دهر/ ۲-۱)

آیا برانسان برهه ای از روزگار نگذشت که هیچ چیز لایق ذکر نبود؟ ما انسان را از آب نطفه مختلط خلق کردیم و او را می آزماییم. از اینروی وی را شنوا و بینا قرار دادیم. در این آیه گفته می شود که انسان، در زمانی، چیزی بود، اما نه آنچنان که قابل توجه و اعتنا باشد. و گفته می شود: چنین روزگاری بر انسان گذشته، یعنی از همان مرحله اول «لم یکن شیئاً مذکوراً».

زمینه انسان شدن دانسته است. سپس این مسئله کلی را بصورت مصداق عینی، عنوان فرموده، و با صراحت می فرماید:

«ما انسان را از نطفه مزوج، و مرکب از نطفه زن و مرد آفریدیم. و بر این آفریدن، جمله «نبتلیه» را بودن کلمه فاء مترتب فرموده، و نشان می دهد که از اول، با حساب خاص و برنامه ریزی معین، با مسئله آفرینش انسان برخورد شده است. و بعد از آن با جمله «فجعلناه سمیعاً بصیراً» که نشان دهنده تغییر شکل است، در همان ماده که قبلاً بوده است، با آوردن حرف «فاء» تأکید دارد بر این که خدای رحمان، از اول که می خواهد انسان را بیافریند، زمینه های آزمایش را در او قرار داده که تدریجاً این زمینه ها اثر خود را نشان می دهد.

«و نفس و ما سواها فآلهما فجورها و تقویها» (الشمس / ۷-۸) و قسم به نفس و آنکه او را نیکو بیافرید. و به او شر و خیر او را الهام کرد.

در اینجا می بینید پس از آنکه به نفس قسم می خورد، بلافاصله تأکید می نماید به اینکه خدا نفس را به تدریج به حد اعتدال و کمال رسانده تا آنجا که صلاحیت خیر و شر، و پاکی و ناپاکی و فجور و تقوی را بیابد، و دارای وجدان اخلاقی گردد.

از جمع در آیه نتیجه می گیریم که انسان بدون نفس شیئی است فاقد شخصیت، و انسان بوسیله نفس، دارای شخصیت می شود.

«و اذ قال ربک للملائکه انی خالق بشراً من صلصال حماء مسنون فاذا سویته و نَفَخْتُ فیهِ من روحی فاعلموا له ساجدین» (حجر / ۲۹-۲۸)

و آنگاه که پروردگار به فرشتگان عالم اظهار فرمود که من بشری از ماده گل و لای کهنه متغیر خلق خواهم کرد. پس چون آن عنصر را معتدل بیاریم و در آن از روح خویش بدمم بر او سجده کنید.

«الذین تتوفیهم الملائکه ظالمی أنفسهم فألقوا السلم ما کنّا نعمل من سوء بلی ان الله علیهم بما کنتم تعملون» (نحل / ۲۸)

آنهایی که فرشتگان جانشان را می گیرند در حالتی که در دنیا به نفس خود ستم کرده و آنجا سر تسلیم پیش دارند و گویند ما کار بد نکردیم آری خدا به هر چه کرده اید آگاه است. مورد استدلال ما جمله «الذین تتوفیهم الملائکه ظالمی أنفسهم»

است که حالات دسته ای از انسانهای ظالم و عاصی و منحرف را منعکس کرده و می فرماید، مأموران الهی اینها را بطور کامل ضبط می کنند، مسلماً آن چیزی که ملائکه الله ضبط می کنند، نه این بدن متلاشی شده در باطن خاک، بلکه همان حقیقتی است که به انسان هویت و شخصیت می دهد، طوری که ملائکه وقتی که او را ضبط کردند، کل انسان و تمام او را ضبط کرده اند. در آیه ۳۲ همین سوره، حالات دسته ای دیگری را که در مقابل این گروه قرار دارند بیان می کند. از آن آیه هم کاملاً استفاده می شود که آن عامل انسانیت انسان، این هیكل محسوس و مادی نیست، بلکه همان نفس و روح است که مدتی با این هیكل هست، بعد از مراحل این بدن را ترک می سازد، و هیكل مناسب با اعمال و ملکاتی که در دنیا بدست آورده است، پیدا می کند. و متناسب با آن مکتسبات شکل می یابد. اگر صالح باشد شکل زیبا و انسانی، اگر صالح نباشد، شکل زشت و ناهنجار و ناموزون می یابد.

انتخاب احسن:

خداوند در آیه ششم سوره نساء پس از آنکه همگان را از سپردن اموال بدست سفیهان باز داشته است، می فرماید:

«واتبلوا التیامی حتی اذ ابلغوا النکاح فان آنستم منهم رشداً فادفعوا الیهم اموالهم»

و یتیمان را تا وقتی که به (سن) نکاح می رسند، بیازمایید! اگر آنان را رشید یافتید، مالهایشان را به آنها برگردانید.

پس می توان از این آیه چنین نتیجه گرفت که وقتی یتیم خود بتواند مال خود را از میان راههای مختلف در راه صحیح تر بکار بندد ، به رشد رسیده است .بنابراین «انتخاب احسن» رکن دیگر رشد است که در همه امور،چه درحوزه اندیشه و یا در حوزه گفتار ورفتار باید ملاک عمل باشد.

خردورزی و اقامه برهان:

به تعبیر قرآن، کسانی که به اقوال مختلف گوش فرا می دهند و از بهترین آنها پیروی می کنند ، اولوالالباب هستند .در قرآن آمده است که،وقتی جوانان رشیدی به نام اصحاب کهف از حسن انتخاب پروردگار خود به قاطعیت سخن گفتند که :

«ربنا رب السموات والارض لن ندعوا من دونه الها» (کهف/ ۱۴)

پروردگار ما پروردگار آسمانها و زمین است ، ما جز او خدایی را نمی خوانیم .

در ادامه ،سوء انتخاب قوم خود و حجت نداشتن آنها و را این گونه بیان کردند :

« هولاء قومنا اتخذوا من دونه الهة لو لا ياتون عليهم بسلفان بين » (کهف / ۱۵)

اینان قوم ما هستند .خدایانی جز خدای یگانه را برگزیدند ،در حالیکه دلیلی روشن بر آن ندارند . « سلطان بین » دلیلی است که بتواند بر ادعاهای مخالف آن غلبه و برتری پیدا کند . پس باید بر انتخاب گزینه ها در هر زمینه ای که باشد حجت داشته باشیم.

بنابراین نتیجه گرفته می شود که باید راههای مختلف در نظر گرفته شود و جوانب و عواقب هر کاری مشاهده شود ، تا اینکه بهترین راه برگزیده شود ، و همچنین آن راه صحیح با حجت و برهان قاطع به اثبات برسد ،لذا نمی توان اندیشه و عملی را پیش خود برتر دانست و با تحکم بر دیگران تحمیل که چه بسا برتر بودن آن خیالی بیش نباشد ، چنانکه خدای متعال در باره گروهی می فرماید : « يحسبون انهم يحسنون صنعا » (کهف/۱۰۴)می پندارند کاری نیک می کنند .

و یا در جایی دیگر می فرماید : « اضمن زين له سوء عمله فرآه حسنا » (فاطر / ۸)

پس آیا آنکه کار بدش آراسته شده و آن را نیک می بیند .

نتیجه :

از این مقاله نتیجه گرفته می شود که در اسلام ، اساس امور ، تنظیم حیات انسانی به سوی کمال الهی است و قدرت ابزاری همه دین ها ، آیین ها، مکتب ها و فلسفه هااجتماعی به جهان بینی ای متکی بوده و هستند . در عرصه به کارگیری قدرت سیاسی نیز غایاتی که نشان گرفته از جهان بینی هر مکتب و جامعه ای است مطرح می شود و قدرت سیاسی برای تأمین آن غایات عمل می کند ؛ جوامعی که جهان بینی ملحدانه دارند قوانین را به گونه ای تنظیم که با تأمین نیازهای مادی و لذت‌های آنها هماهنگ باشد.

وجوامعی که جهان بینی مشترکانه دارند گرچه معتقد به مبدأ آغازین جهان هستند؛ لیکن با انکار ربوبیت حق بتها را واسطه ها بین جهان و خالق آن قرار می دهد . اما کسانی که جهان بینی توحیدی دارند می دانند که این جهان ماهیت از اوبی و به سوی اوبی دارد ،تکامل جهان تکاملی هدایت شده است ، اصول انسانیت و اخلاق اصول ثابت و جاودانه اند ، انسانها به حسب خلقت مساوی اند و کرامت و فضیلت به سه چیز است : علم ، جهاد در راه خدا و تقوا ، و انسان بر حسب خلقت دارای یک سری استعدادهای فطری از جمله فطرت دینی و اخلاقی است و مایه اصلی وجدان انسان فطرت خداداد اوست نه موضع طبقاتی یا زندگی جمعی و یا کار و ...با دقت در محتوای قرآن ،مشاهده می کنیم که تمامی عناصری که برای زندگی اجتماعی و سیاسی بشر لازم است در آن وجود دارد ، و عالمان مسلمان نیز در شاخه های مختلف به امر سیاست و کاربرد مشروع قدرت در نظام سیاسی پرداخته اند .از مباحث عمده فیلسوفان مسلمان «سعادت شناسی» است بر این اساس نظامهای سیاسی مطلوب و نامطلوب را مورد بحث قرار داده اند .از آن جا که در اندیشه قرآنی ،منبع قدرت مطلق خداست بنابراین مهمترین کار ویژه قدرت سیاسی،فراهم

کردن فضا و امکانات و زمینه های عبودیت خداوند متعال است و قانون امری فرابشری و الهی است و انسانها در محدوده مباحث می توانند قانون گذاری و برنامه ریزی کنند؛ از این رو هدایت انسانها به سمت کمال مطلق و بهره گیری از فطریات مشترک لازم است مورد توجه سیاست مداران و رهبران و انسانها قرار گیرد.

منابع:

قرآن کریم

۲- سعیدی خوزی احمد، شناخت فرهنگ و معارف اسلامی چاپ ششم-انتشارات پندار-۱۳۶۸ تهران

۳- بیات اسدالله-انسان در قرآن-چاپ اول-انتشارات بخش فرهنگی دفتر مرکزی جهاددانشگاهی-۱۳۶۸ تهران

۴- مشکینی اردبیلی علی - تکامل در قرآن - دفتر نشر فرهنگ اسلامی .

۵- تفسیر المیزان ج ۱۵ و ۱۷ - ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی - چاپ ۱۳۲۸ - نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی ۱۳۶۲ تهران

۶- محمدی گیلانی - قرآن و سنن الهی در اجتماع بشر - چاپ دوم

منابع اینترنت

1-www.google.com

2-www.pavseek.com

3-www.qoranne work.com

4-www.alislam.com

5-تبیان